

آیا تدریس، از رسالت های طلبگی است؟

((برو و علاقهات را پیدا کن)) این جمله توصیه ای است که معتقد است چیزی در دنیای بیرون وجود دارد به نام علاقه که وظیفه شما این است به دنبال آن بگردید تا در نهایت آن را بیابید. در مقابل این ایده، نظریه دیگری وجود دارد که معتقد است علاقه آدم ها به مرور زمان توسعه پیدا می کند و شکل می گیرد. این دو نظر نتیجه پژوهشی است که دو تن از دانشمندان حوزه علم شخصیت شناسی و موفقیت انجام داده اند که در ادامه تحلیل آن را باهم می خوانیم.

علاقه پیدا کردنی نیست، ساختنی است

این پژوهش نشان دهنده آن است که اگر باور من این باشد که علاقه: شور و میل درونی به سمت یک رشته یا موضوع ثابت و از پیش تعیین شده است و تغییری هم نخواهد کرد و وظیفه من این است که آن علاقه را در خودم کشف کنم، در این صورت من خودم را محدود کرده ام و شانس خودم را برای تجربه موارد جدید که ممکن است به آن ها علاقه نشان دهم کاهش می دهم. در واقع مسیر خودم را و انتخاب های خودم را با این کار محدود می کنم و می بندم.

یکی دیگر از مضرات و خطرات این نظریه، که من فقط به موضوعات بسیار محدودی می توانم علاقه داشته باشم این است که این طرز فکر باعث می شود من خیال کنم روزی که به شغل، جایگاه یا رشته مورد علاقه ام وارد شوم، روز خوشبختی من است و فعالیت در شغل مورد علاقه ام به این معنی است که من هیچ گونه سختی و مشقتی را تحمل نخواهم کرد. در واقع تصور می کنم وقتی کاری را انجام بدهم که مورد علاقه ام است دیگر روزهای سخت من تمام شده و از آن به بعد از تک تک لحظات کاری که انجام می دهم لذت خواهم برد.

می دانید خطر یا اشکال بزرگ این طرز فکر چیست؟ ایرادش این است که این نگرش با واقعیت چندان مطابق نیست و من حتی اگر در کار یا شغل یا رشته ای قرار بگیرم که به آن علاقه دارم، حتماً روزهای سخت و پرچالش خواهم داشت.

در صورتی که اگر سهوا تصورم این باشد که انجام دادن کار مورد علاقه مساوی است با خوشی، در نتیجه تحمل و پایداری من در مواجهه با چالش ها و مشکلات طبیعی کار کاهش پیدا می کند و من روحیه خودم را سریع تر می بازم. در واقع میزان تلاشگری و سخت کوشی من با دیدن اولین چالش ها و سختی های راه کاهش پیدا می کند چون از نظر ذهنی به اشتباه فکر می کردم من اصولاً نباید چالشی را تجربه کنم و اکنون آن تصور نادرستی که داشتم مرا از ادامه مسیر بازمی دارد.

به طور مثال اگر طلبه ای علاقه به تدریس دارد و چشم انداز آینده خود را هم در تدریس دروس فقه و اصول می داند، بعد از سالها تلاش و ممارست برای دریافت مجوز تدریس در حوزه، تصور می کند که دیگر همه چیز تمام شده و زندگی روز های خوش خودش را نشان می دهد. اما تازه متوجه می شود که برای تدریس بایست رقیبان سرسخت و با تجربه حوزوی را روبروی خود ببیند و اعتماد سازی مسئولین مدارس، نحوه تعامل با طلاب، رضایتمندی شاگردان و مدارس و ... همگی جزء کوچکی از چالش ها و سختی های هدف مورد علاقه او بوده است.

در دوره ای که ما در حال حاضر در آن هستیم یکی از مهم ترین کارهایی که باید بتوانیم انجام دهیم این است که علائق مختلف و متعددی را در خودمان پیدا کنیم و تا حد ممکن این علائق را به هم مرتبط سازیم و ارتباطی میان آن ها برقرار کنیم.

خیلی از پیشرفت های بزرگ و چشمگیر در علم یا کسب و کار زمانی رخ داده که چند زمینه مختلف با هم ترکیب شده اند، یا ارتباطی میان زمینه ها و رشته های مختلف به وجود آمده و به نحوی از چند رشته مختلف همزمان استفاده شده است.

یک نظریه پرداز درباره این پژوهش می گوید: ” اگر دامنه علاقه مندی شما بسیار محدود باشد یعنی به موضوعات و زمینه های

خیلی کم و محدودی علاقه‌مند باشید، در این صورت نمی‌توانید زمینه‌های جدید و احتمالی که به آن‌ها علاقه دارید را پیدا کنید”

در عوض بهتر است نسبت به تجربه‌های جدید کاملاً پذیرا و آماده باشید و با ذهنی باز از آن‌ها استقبال کنید، خودتان را محدود نکنید و تصور نکنید که حتماً دامنه علاقه‌مندی‌هایتان محدود و منحصر به فرد است. این یعنی نیم نگاهی به تجربه‌های جدید و متفاوت داشته باشید و این احتمال را بدهید که ممکن است به این کار علاقه‌مند شوید. در این صورت شما موفق خواهید شد رسالت واقعی طلبگی خود را انجام داده و در راستای اهداف الهی قدم بردارید.

یک مجری برنامه تلویزیونی مشاغل سخت می‌گوید: «همه افرادی که من با آن‌ها برنامه داشتم، بدون استثنا کسانی بودند که در جستجوی یک فرصت بودند تا تجربه کنند و کاری انجام دهند، نه اینکه رؤیایی داشته باشند و بخواهند آن را محقق کنند.» او در ادامه می‌گوید: «آن‌ها این فرصت را روی هوا می‌قاپیدند و تا می‌توانستند تجربه‌شان را افزایش می‌دادند، به سختی کار می‌کردند و بعد از مدتی روی آن مهارت مسلط می‌شدند و بعد از همه این‌ها یادگرفتند چطور کاری که انجام می‌دهند را دوست داشته باشند. بنابراین اگر از من بپرسید می‌گویم داشتن شور و شوق و علاقه لازم است اما نباید آن را تنها عامل یا اصلی‌ترین و حیاتی‌ترین عامل برای تصمیم‌گیری‌تان در نظر بگیرید.» در واقع باید گفت که علاقه در طول مسیر و با گذشت زمان و با پشتکار و سخت‌کوشی در آدم‌ها شکل می‌گیرد و ساخته می‌شود و این اشتباه است که فرض کنیم لزوماً از همان ابتدا باید عاشق کاری باشیم تا به آن ورود کنیم.

متوجه فرصت‌ها و تجربه‌ها باشید و دنبال علاقه‌تان نروید اما آن را هم همراه با خودتان بیاورید.

لطفاً شما هم تجربیات خودتان در این زمینه را با ما به اشتراک بگذارید

برای مشاهده دیگر مقالات رشته شناسی کلیک کنید